

استدلال‌های صریح عقلی بر وجود خدا در قرآن*

- سیدعلی دلبری^۱
- محمداسحاق عارفی^۲

چکیده

با توجه به اینکه قرآن منبع اصلی آموزه‌های دینی است، از مسائل مهمی که پس از فرود آمدن وحی و اکمال دین در بحث خداشناسی در قرآن مطرح است این است که آیا در قرآن استدلال مستقل و صریح عقلی برای اثبات وجود خداوند به کار رفته یا اینکه قرآن کریم وجود خداوند را امری مسلم و بی‌نیاز از استدلال انگاشته و بدان نپرداخته است؟ در این نوشتار به روش توصیفی - تحلیلی پس از بررسی دیدگاه‌ها این مطلب به دست آمده است که برخی مخاطبان قرآن را ملحدان و منکران خداوند تشکیل داده‌اند و قرآن به آن‌ها توجه نموده و برای ابطال نظریه آن‌ها دست کم سه گونه برهان علیت، امکان و حدوث را برای اثبات مبدأ متعال بیان کرده است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، وجود خدا، استدلال عقلی صریح، استدلال عقلی ضمنی.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۵/۱۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱/۳۱.

۱. دانشیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی (saddelbari@gmail.com).

۲. دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه علوم اسلامی رضوی (نویسنده مسئول) (es-arefi@yahoo.com).

طرح مسئله

بی‌تردید قرآن کریم الهام‌بخش بسیاری از براهین عقلی در اثبات وجود خداوند برای دانشمندان اسلامی بوده است؛ به این معنا که مطالب و نکاتی را درباره توصیف جهان یا خداوند یادآور شده است و دانشمندان اسلامی براهینی را برای اثبات وجود خداوند از آن اصطیاد نموده‌اند. از باب نمونه، بسیاری از متفکران اسلامی از آیه مبارکه ﴿أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ (فصلت/ ۵۳) برهان صدیقین را الهام گرفته‌اند (فارابی، ۱۴۰۵: ۶۳-۶۲؛ همو، ۱۳۸۹: ۸۷؛ ابن سینا، ۱۳۷۵: ۱۸۱/۳؛ علامه حلی، ۱۳۷۵: ۸۷؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۴/۶). اما بحث در این است که آیا قرآن کریم برای اثبات وجود خداوند استدلال مستقل و صریح عقلی به کار گرفته است یا اینکه وجود خداوند امری مسلم در نظر گرفته شده و بی‌نیاز از استدلال قلمداد شده است؟

آنچه اساس این مسئله را تشکیل می‌دهد این است که آیا مخاطبان قرآن منحصر در معتقدان به وجود خداوندند یا ملحدان و منکران خداوند نیز جزء مخاطبان قرآن به‌شمار می‌آیند؟ در صورت نخست، وجود استدلال مستقل برای اثبات وجود خداوند در قرآن کریم قابل اثبات نیست؛ زیرا طبق این فرض نیازی به استدلال مزبور نیست تا قرآن کریم آن را یادآور شود. اما در صورت دوم که بپذیریم برخی مخاطبان قرآن را ملحدان و منکران خداوند تشکیل می‌دهند، به ویژه اگر در عصر نزول قرآن، ملحدان و منکران خداوند وجود داشته باشند و از مخاطبان قرآن به‌شمار آیند، می‌توان گفت که استدلال مستقل و صریح در قرآن ضروری خواهد بود؛ زیرا همان‌گونه که قرآن کریم به مشرکان توجه نموده و برای ابطال نظریه آن‌ها دلایل مختلفی برای اثبات توحید بیان نموده است، لابد ملحدان به ویژه ملحدان عصر نزول را نیز مورد توجه قرار داده و بطلان اعتقاد آن‌ها را نمایان نموده است و این امر جز با براهین اثبات وجود خداوند ممکن نیست. پس بر اساس این فرض، تحقق برهان یا برهان‌های مستقل و صریح عقلی برای اثبات وجود خداوند در قرآن کریم لازم خواهد بود.

برای بررسی این مسئله، نخست دیدگاه دانشمندان اسلامی را در این باره ارزیابی می‌کنیم و سپس برخی آیات مربوط به این مسئله را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

بررسی دیدگاه‌ها

دیدگاه‌های گوناگون دربارهٔ این مسئله وجود دارد که دست کم سه دیدگاه را در این باره بررسی می‌کنیم:

۱. عدم استدلال

بر اساس یک دیدگاه، قرآن کریم وجود خداوند را بی‌نیاز از استدلال دانسته و در صدد اثبات آن برنیامده است. دلیل این مطلب بر اساس گزارش برخی از محققان معاصر، یکی از دو چیز می‌تواند باشد: یا قرآن کریم هستی خداوند را برای کسانی که در آفرینش آسمان و زمین بنگرند، روشن و بدیهی قلمداد کرده است (حسینی بهشتی، ۱۳۶۳: ۳۹) و یا اینکه مخاطبان قرآن، مشرکان جزیرهٔ عربستان بوده و به اصل مبدأ متعال به عنوان آفریدگار جهان اعتقاد داشته‌اند، لکن در ادارهٔ جهان به خدایان دیگر قائل بوده‌اند (قدردان قراملکی، ۱۳۸۶: ۶۴-۶۵) و در هر حال، اصل وجود آفریدگار در محیط نزول قرآن مورد قبول همگان بوده و نیاز به استدلال و برهان نداشته است. این مطلب از آیات متعدد استفاده می‌شود، برای نمونه:

- «وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» (عنکبوت / ۶۱)؛ اگر از آن‌ها بپرسی که آسمان‌ها و زمین را چه کسی آفریده و خورشید و ماه را چه کسی تسخیر کرده است، خواهند گفت خدا.

- «وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْبَاهُ بِهِنَّ الْأَرْضُ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِنَّ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» (عنکبوت / ۶۳)؛ اگر از آن‌ها بپرسی که چه کسی از آسمان‌ها باران می‌فرستد و به وسیلهٔ آن زمین را پس از مرگش زنده می‌کند، خواهند گفت خدا.

- «وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ * الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ مَهْدًا وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (زخرف / ۹-۱۰)؛ و اگر از آن‌ها بپرسی که آسمان‌ها و زمین را چه کسی آفریده، می‌گویند [خدای] عزیز و دانا؛ همو که زمین را به مثابهٔ گهواره برای شما قرار داده و در آن برای شما راه‌ها را فراهم ساخته است تا به مقاصد خود برسید. آیات یادشده به وضوح از ویژگی‌های مبدأ هستی سخن می‌گویند و اعتراف بت پرستان را به وجود مبدأ متعال نشان می‌دهند.

برخی آیات نه تنها از اعتراف بت پرستان به وجود خداوند حکایت می کنند، بلکه بیانگر این هستند که آن‌ها معتقد به خالق یکتا بوده، بت‌ها را مقربان و شفیعان درگاه او می دانستند و بر این پندار بودند که با پرستش آن‌ها می توانند به خدای یکتا نزدیک گردند: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَنْصُرُهُمْ وَأَلَاءِ شُفَعَاءِ اللَّهِ﴾ (یونس / ۱۸)؛ آن‌ها به جای خدا موجوداتی می پرستند که نه به آن‌ها ضرر می زنند و نه سودی می رسانند و می گویند که آنان شفیعان ما نزد خدایند.

بر اساس آیات مزبور، وجود خداوند نزد بت پرستان امری مفروض و مسلم بوده و نیاز به استدلال و برهان ندارد.

بررسی دیدگاه اول

تمام بودن این نظریه در گرو تمام بودن ادله آن است. برای بررسی دقیق آن، نخست ادله مزبور را مجدداً یادآور می شویم و سپس به ارزیابی هر یک از آن‌ها می پردازیم. برای اثبات دیدگاه یادشده سه دلیل ذکر شده است:

۱. بدیهی بودن وجود خداوند برای کسانی که به آفرینش عالم طبیعت و پیدایش آسمان و زمین بنگرند؛ ۲. مخاطبان قرآن کسانی بودند که اصل مبدأ را قبول داشتند؛ ۳. آیات فراوانی از اعتراف بت پرستان به وجود مبدأ حکایت می کند.

به نظر می رسد که پذیرش ادله مزبور بسیار مشکل است. اشکال دلیل اول این است که در این دلیل وجود خداوند بدیهی تلقی شده و این بداهت اختصاص به کسانی یافته که به آفرینش آسمان‌ها و زمین بنگرند و در رفت و آمد روز و شب (ر.ک: آل عمران / ۱۹۰) و نظم فصول چهارگانه تفکر و تعقل نمایند (ر.ک: فصلت / ۱۰)، در حالی که تدبر در هر یک از امور یادشده برهانی را برای وجود خداوند پدید می آورد؛ زیرا از تعقل در حدوث آن‌ها خدای قدیم، از تفکر در امکان آن‌ها خدای واجب، از تدبر در حرکت آن‌ها خدای محرک، و از توجه به نظم آن‌ها خدای ناظم ثابت می شود. بنابراین کسی که از طریق تدبر در عالم طبیعت و آفرینش آسمان‌ها و زمین و مانند آن‌ها به خدا می رسد، در حقیقت از طریق برهان، خدا را اثبات کرده و به او رسیده است، نه اینکه وجود خداوند برای او بدیهی و بی نیاز از استدلال و برهان بوده است.

تمام بودن دلیل دوم بر این اساس استوار است که اثبات شود هیچ ملحد و منکری در عصر نزول قرآن وجود نداشته و مخاطبان قرآن منحصر به کسانی بوده که اصل مبدأ را قبول داشته‌اند. به نظر می‌رسد که نه تنها دلیلی برای اثبات مطلب مزبور وجود ندارد، بلکه دلیل بر خلاف آن تحقق دارد (ر.ک: ابراهیم/ ۸-۱۰) که در ادامه یادآوری خواهد شد. دلیل سوم متوقف بر این است که آیات مربوط به یکتاشناسی منحصر به آیاتی باشند که اصل مبدأ در آن‌ها مفروض و مفروض‌عنه گرفته شده است، در حالی که ممکن است آیاتی وجود داشته باشند که اصل مبدأ در آن‌ها مسلم نباشد که در ادامه همین بحث به برخی آیات مزبور اشاره خواهد شد.

۲. استدلال ضمنی و تلویحی

بر اساس دیدگاه دوم، اصل مبدأ متعال از منظر قرآن مسلم در نظر گرفته شده و استدلال و برهان به صورت مستقیم برای اثبات او ذکر نشده است، ولی برخی آیات به صورت غیر مستقیم مستلزم اثبات مبدأ است. استاد مصباح یزدی از کسانی است که این دیدگاه را پذیرفته و آن را وجه جمع برای دیدگاه‌های مخالف به شمار آورده است:

آنچه به عنوان وجه جمع... می‌توان گفت این است که ممکن است قرآن کریم مستقیماً در صدد اثبات وجود خدا برنیامده باشد و یا وجود خدا را قریب به بدیهی و بی‌نیازی از استدلال می‌دانسته و یا با منکران قابل توجهی مواجه نبوده است و طرح کردن آن را که ممکن بود موجب وسوسه شود خلاف حکمت دانسته است. ولی به هر حال می‌توان از بیانات قرآن استدلال‌هایی برای این مطلب به دست آورد و حتی بعید نیست خود قرآن هم به طور غیر مستقیم به این استدلال‌ها توجه داشته باشد؛ مثلاً منافاتی ندارد که آیه‌ای مستقیماً در صدد اثبات یگانگی خدا باشد، ولی به طور غیر مستقیم اصل وجود خدا را هم ثابت کند (۱۳۷۳: ۲۴/۳-۱).

بررسی دیدگاه دوم

در این دیدگاه دو ادعا مطرح شده است: ۱. در قرآن استدلال ضمنی و تلویحی برای اثبات خداوند وجود دارد؛ ۲. در قرآن کریم، استدلال صریح، مستقیم و مستقل برای اثبات وجود خداوند تحقق ندارد. تمام بودن دیدگاه مزبور در گرو اثبات این دو ادعاست.

به نظر می‌رسد که ادعای اول جای تردید نداشته و قابل انکار نیست؛ زیرا در بسیاری از آیات، استدلال ضمنی و تلویحی برای اثبات مبدأ وجود دارد. اما ادعای دوم قابل اثبات نبوده و با مشکل دیدگاه اول روبه‌روست. به دیگر سخن، اثبات ادعای دوم بر این اساس استوار است که اثبات وجود خداوند برای همگان مسلم و مفروغ‌عنه بوده و در عصر نزول قرآن، ملحد و منکری تحقق نداشته است، در حالی که در بررسی دیدگاه اول معلوم شد که مطلب یادشده اثبات‌شدنی نیست.

۳. استدلال مستقیم و مستقل و صریح

دیدگاه دیگر حاکی از آن است که هرچند اصل آفریدگار جهان در بسیاری از آیات مسلم در نظر گرفته شده، لکن در برخی آیات به صورت مستقل و صریح به اثبات آن پرداخته شده و با استدلال‌های ساده و در عین حال متقن، اصل مبدأ متعال به اثبات رسیده است.

امام خمینی از کسانی است که این دیدگاه را پذیرفته است. او هنگامی که مطالبی درباره جامعیت قرآن بیان می‌کند، آخرین مطلبی را که در این باره یادآور می‌شود این است که قرآن کریم برهان‌هایی را برای اثبات معارف الهی، از جمله اثبات ذات حق تعالی و اوصاف کمالیه او اقامه نموده و آن‌ها را به اثبات رسانده است:

یکی دیگر از مطالب این صحیفه الهیه، کیفیت احتجاجات و براهینی است که ذات مقدس حق تعالی با خود اقامه فرموده بر اثبات مطالب حقه و معارف الهیه؛ مثل احتجاج بر اثبات حق و توحید و تنزیه و علم و قدرت و دیگر اوصاف کمالیه (موسوی خمینی، ۱۳۶۸: ۲۱۱).

شهید بهشتی (حسینی بهشتی، ۱۳۶۳: ۴۱)، آیه‌الله جوادی آملی (۱۳۷۵: ۱۲۶؛ ۱۳۸۵: ۲۶-۲۷) و آیه‌الله سبحانی تبریزی (۱۳۶۱: ۱۲۷/۲) نیز این دیدگاه را تأیید کرده‌اند.

بررسی دیدگاه سوم

این دیدگاه بر این مسئله مبتنی است که ارکان اساسی آن چیست؟ آیا ارکان مزبور قابل اثبات است یا خیر؟

رکن اساسی این دیدگاه را دو چیز تشکیل می‌دهد: ۱. وجود ملحدان و منکران

خداوند و مخاطب قرار گرفتن آن‌ها برای قرآن؛ ۲. وجود آیات قرآنی برای پاسخ به ملحدان مزبور.

به نظر می‌رسد که رکن اول قابل اثبات است؛ زیرا نه تنها ملحدان و منکران خداوند پس از عصر نزول وجود دارند، بلکه در عصر نزول قرآن نیز وجود داشته‌اند که برخی آیات نیز از وجود آن‌ها حکایت دارد، از جمله آیه زیر که بیانگر وجود ملحدان در عصر نزول قرآن بوده و حکایت از عقیده مادبگیری آنان در همه امور دارد: ﴿وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نُهَلِكُ نَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾ (جاثیه / ۲۴)؛ گفتند که زندگی جز همین زندگی دنیای ما نیست که در آن می‌میریم و زنده می‌شویم و جز مرور زمان چیزی ما را نابود نمی‌کند، و آن‌ها بر این [مدعا] علمی ندارند و تنها گمان‌پردازی می‌کنند.

این آیه به وضوح حکایت از منکران خداوند دارد؛ زیرا کسانی که نابودکننده را تنها مرور زمان، و زندگی و مرگ را اثر فیزیکی و شیمیایی اجتماع اجزا و ماده می‌دانند که در مرور زمان فرسوده گردیده و از بین می‌رود، آشکارا منکر مبدأ متعال بوده و به خالق‌ی به نام خداوند معتقد نیستند. پس رکن اول قابل انکار نبوده و جای تردید ندارد (مغنیه، ۱۴۲۴: ۲۹/۷؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹: ۲۴۷/۷).

با اثبات رکن اول، رکن دوم نیز اثبات می‌شود؛ زیرا هنگامی که منکران خداوند در عصر نزول قرآن وجود داشته باشند و از مخاطبان قرآن به شمار آیند، بی‌شک قرآن کریم به ردّ نظریه آن‌ها می‌پردازد و برهان یقین‌زا و شک‌زدا بر ابطال دیدگاه آن‌ها اقامه می‌کند. روشن است که برهان مزبور چیزی جز استدلال مستقل و صریح بر وجود خداوند نیست. پس رکن دوم دیدگاه مزبور نیز قابل اثبات بوده و مشکلی ندارد.

حاصل آنکه درباره برهان و استدلال عقلی بر وجود خداوند در قرآن، سه دیدگاه پدید آمده و در بررسی آن‌ها معلوم می‌شود که دیدگاه قابل دفاع و در خور پذیرش، دیدگاه سوم است که بیانگر استدلال مستقل و صریح بر وجود مبدأ متعال در قرآن کریم است. حال باید دید که کدام آیه حکایت از استدلال مزبور دارد و کیفیت استدلال آن چگونه است؟ در ادامه نوشتار برای نمونه به تبیین سه آیه از آیات و کیفیت استدلال و عنوان برهان مربوط به آن‌ها خواهیم پرداخت.

برخی آیات مورد استدلال

پیش از ورود به آیات باید توجه داشت که ممکن است ارائه برهان مستقیم بر وجود خداوند در قرآن کریم، به روش رایج در منطق نباشد. روش رایج در منطق این است که صغری و کبری مجزا از یکدیگر ذکر می‌شوند و به نتیجه آن‌ها تصریح می‌شود. اما در برهانی که قرآن مطرح می‌کند، ممکن است که یکی از صغری یا کبری به وضوح واگذار شود و به آن تصریح نشود و نیز ممکن است که نتیجه یک امر، بدیهی و بی‌نیاز از یادآوری قلمداد شود. روش مزبور هرچند در منطق رایج و مطلوب نیست، امری رایج و مرسوم بین عقلاست؛ زیرا بسیاری از علما در علوم مختلف، هنگامی که بر مدعای خود برهان اقامه می‌کنند، اگر برخی مقدمات آن به نظرشان بدیهی و واضح باشد، از ذکر آن خودداری می‌کنند و همچنین در بسیاری از موارد، نتیجه را به وضوح واگذار می‌کنند و آن را یادآور نمی‌شوند. پس از یادآوری مطلب مزبور، آیات مورد بحث را به ترتیب زیر بررسی می‌کنیم:

الف) آیه «أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْحَالِقُونَ» (طور/ ۳۵) (آیا آنان بدون هیچ علتی آفریده شده‌اند، یا خودشان آفریدگار خودشان هستند) حاکی از یک برهان مستقل به عنوان برهان علیت بر وجود خداوند است. قبل از کیفیت استدلال به این آیه، توضیح مختصری درباره برهان علیت ذکر می‌کنیم. این برهان را می‌توان این گونه بیان کرد: جهان معلول است و هر معلول نیاز به علت دارد؛ پس جهان نیاز به علت دارد که یا خداوند است و یا باید به خداوند منتهی شود، وگرنه یکی از این چهار تالی فاسد لازم می‌آید: ۱. معلول بدون علت، ۲. علت شیء لنفسه، ۳. دور، ۴. تسلسل. بطلان سه امر اول بدیهی و بی‌نیاز از توضیح است و بطلان امر چهارم با دلایل گوناگون در جای خود به اثبات رسیده است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۶: ۷/۶؛ طباطبایی، ۱۳۶۲: ۱۶۷).

کیفیت استدلال

این آیه دلیل مستقل و صریح را بر اساس برهان علیت برای اثبات وجود خداوند ارائه و در تقریر آن سه گزینه را مطرح می‌کند؛ دو گزینه به صورت صریح و گزینه سوم به صورت ضمنی. پس از ابطال دو گزینه اول، گزینه سوم تعیین می‌یابد و مبدأ متعال به اثبات می‌رسد. گزینه‌های مزبور به قرار زیر است:

۱. خلقت انسان بدون هیچ علتی؛ یعنی در عین حالی که مخلوق است، بدون هیچ علتی (بدون علت فاعلی و قابلی) پدید آمده است. این گزینه با گزاره ﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ﴾ بیان شده است.

۲. اتحاد علت و معلول؛ یعنی معلول بودن انسان و نیازمندی‌اش به علت مورد پذیرش است، لکن خود علت خویش بوده و خویشتن را به وجود آورده است. این گزینه با جمله ﴿أَمْ هُمُ الْمُخَلَّقُونَ﴾ بیان شده است.

۳. آفرینش انسان و دیگر مخلوقات توسط خداوند. این گزینه از ضمن این آیه و صریح آیات دیگر به دست می‌آید.

از آنجا که بطلان دو گزینه اول، بدیهی و بی‌نیاز از توضیح بوده، قرآن کریم به آن نپرداخته و آن را به وجدان و فطرت انسان واگذار کرده است؛ زیرا هر انسانی بطلان گزینه اول را می‌یابد و فطرت انسانی و وجدان آدمی، پیدایش معلول و مخلوق بدون علت و خالق را نمی‌پذیرد. نیز شعور عامه مردم به بی‌پایگی گزینه دوم اعتراف می‌کند؛ زیرا هیچ پدیده و معلولی نمی‌تواند پدیدآورنده و علت خود باشد، چرا که از آغاز و بدون واسطه به تقدم شیء بر نفس و تناقض منتهی می‌شود که بطلان آن از بدیهیات اولیه به شمار آمده و وجدان هر انسانی به آن اعتراف می‌کند. با بطلان گزینه اول و دوم، صحت و ضرورت گزینه سوم به اثبات می‌رسد و آن اینکه خالق انسان و مخلوقات دیگر، موجودی است که خود معلول و مخلوق نبوده و هستی او عین ذاتش بوده و ازلی و ابدی است. از چنین موجود به وسیله واژه «الله» یا «خدا» حکایت می‌شود.

آیه بعد به پیدایش آسمان و زمین اشاره می‌فرماید: ﴿أَمْ خُلِقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بَلْ لَا يُوقِنُونَ﴾ (طور/۳۶)؛ یا اینکه آنان آسمان و زمین را آفریده‌اند، بلکه آنان به گفته خود یقین ندارند. مسئله‌ای که جای طرح دارد این است که آیا این آیه متمم و مکمل استدلال در آیه قبل است یا بیانگر استدلال جدیدی است؟ در پاسخ به این پرسش دو احتمال مطرح است:

۱. طبق یک احتمال، آیه مزبور تتمه استدلال قبل بوده و آن را تکمیل می‌کند (حسینی بهشتی، ۱۳۶۳: ۴۴-۴۵)؛ به این بیان که در آیه اول، دو گزینه مطرح شده (پیدایش انسان‌ها بدون خالق یا پیدایش آن‌ها به وسیله خودشان) و آیه دوم گزینه سوم را مطرح می‌کند و آن اینکه بر فرض پذیرش آفرینش انسان توسط خودش، خالق آسمان‌ها و

زمین کیست؟ آیا آن‌ها را نیز انسان آفریده است؟ هر انسانی بر اساس وجدان و فطرت اعتراف می‌کند که آدمی نمی‌تواند خالق آسمان‌ها و زمین باشد، بنابراین اعتراف می‌کند که هم خالق انسان و هم خالق آسمان‌ها و زمین خداوند متعال است. پس به وسیله آیه دوم استدلال کامل گردیده و وجود مبدأ متعال اثبات می‌گردد. «بر فرض اینکه پذیرفته شد، آنان خویشان را به وجود آورده باشند، باز جای سؤال باقی است که چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است؟ آیا می‌توان گفت که همین افراد آسمان‌ها و زمین را آفریده‌اند؟ و به این پرسش با جمله ﴿أَمْ خَلَقُوا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ اشاره شده است» (سبحانی تبریزی، ۱۳۶۱: ۱۴۱/۲). به نظر می‌رسد که این قول جای تأمل دارد؛ زیرا: اولاً تتمه و تکمله در جایی معنا دارد که استدلال بدون آن ناقص باشد، در حالی که با قطع نظر از آیه دوم همان‌گونه که بیان شد استدلال تمام است و نیاز به تکمله نیست. ثانیاً اگر کسی تقدم شیء بر نفس و تناقض را نادیده بگیرد و بپذیرد که انسان خالق خویش است، خواهد پذیرفت که آسمان‌ها و زمین نیز خالق خودشان هستند؛ زیرا هیچ تفاوتی نیست بین اینکه انسان خالق خودش باشد یا آسمان‌ها و زمین؛ اگر اولی برای کسی پذیرفتنی باشد، دومی نیز برای او چنین خواهد بود.

ثالثاً اگر کسی به پذیرش تناقض تن دهد و بپذیرد که انسان خالق خود است، می‌پذیرد که انسان خالق آسمان‌ها و زمین نیز هست؛ زیرا همان‌گونه که آفرینش انسان به وسیله خودش محال و تناقض‌آمیز است، آفرینش آسمان‌ها و زمین نیز به وسیله انسان محال است و اگر کسی اولی را بپذیرد، دومی را نیز خواهد پذیرفت.

۲. طبق احتمالی دیگر، آیه دوم حاکی از استدلال مستقل بر وجود خداوند است (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۱۲۸). با توجه به مشکلات قول اول، می‌توان گفت که قول دوم پذیرفتنی است.

اما در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که اگر آیه دوم استدلال مستقل است، کیفیت استدلال به آن چگونه است؟ در پاسخ می‌توان گفت که کیفیت استدلال در این آیه، به همان شیوه استدلال در آیه اول است، با این تفاوت که یک گزینه در اینجا اضافه شده است. بیان مطلب اینکه در پیدایش آسمان‌ها و زمین چهار احتمال است: ۱. بدون خالق، ۲. به وسیله خودشان، ۳. به وسیله انسان، ۴. به وسیله خداوند. از آنجا

که دو گزینه اول در آیه اول مطرح شده و بطلان آن بدیهی بوده است، در این آیه از ذکر آن‌ها خودداری شده و تنها گزینه سوم صراحتاً و گزینه چهارم ضمناً بیان شده است. به بطلان گزینه سوم همه اعتراف دارند؛ زیرا احدی نگفته است که آسمان‌ها و زمین، مخلوق و مصنوع انسان است؛ پس صحت گزینه چهارم امری ضروری است و پیدایش آسمان‌ها و زمین توسط خداوند به اثبات می‌رسد.

اشکال: ممکن است گفته شود که هیچ یک از گزینه‌های یادشده پذیرفتنی نیست و گزینه دیگری قابل طرح است و آن اینکه آفرینش انسان‌ها، آسمان‌ها و زمین توسط خدایی غیر الله است. به پاسخ این اشکال در آیه ﴿أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (طور/ ۴۳) اشاره شده و در بحث توحید نیز بی‌پایگی آن به اثبات رسیده است.

از مطالب یادشده به دست می‌آید که آیات مزبور نخست به وجود شک در اصل مبدأ و منشأ پیدایش آن و فرض‌های شک‌آفرین پرداخته و سپس بطلان آن را وجدانی نموده و به وجود مبدأ هستی اعتراف گرفته است.

ب) مفاد دو آیه مبارکه ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ (فاطر/ ۱۵) (ای مردم شما به خدا نیازمندید و خدا بی‌نیاز و ستوده است) و ﴿وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ﴾ (محمد/ ۳۸) (خداوند غنی و شما نیازمندید)، بیانگر برهان مستقل، مستقیم و صریح به‌عنوان برهان امکان است. برهان امکان و وجوب یکی از براهین محکم و متقن فلسفی برای اثبات وجود خداوند است. حاصل برهان امکان این است که انسان و سایر موجودات عالم، ممکن هستند و باید به واجب منتهی شوند، وگرنه دور محال یا تسلسل باطل و بی‌پایان لازم می‌آید.

کیفیت استدلال

آیه اول از نیازمندی انسان به خداوند، و انحصار بی‌نیازی به خداوند حکایت دارد. آیه دوم بیانگر انحصار بی‌نیازی به خداوند و نیازمندی انسان‌هاست (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۴۹/۸ و ۳۳/۱۷: سمرقندی، ۱۴۱۶: ۱۰۴/۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۲۰/۱۸؛ زحیلی، ۱۴۱۱: ۲۴۹/۲۲؛ صادقی، ۱۴۰۶: ۳۲۰/۲۴). با توجه به محتوای آیات می‌توان گفت که کیفیت استدلال بر مقدمات زیر استوار است:

۱. فقر و نیازمندی، ذاتی انسان و سایر ممکنات بوده و انفکاک ناپذیر است.

۲. غنای ذاتی، منحصر به خداوند بوده و در موجودات دیگر یافت نمی‌شود.

نتیجه: از آنجا که فقر و نیازمندی غیر منفک از انسان و سایر ممکنات است، آنان در تمام حالات و شئون، چه در اصل هستی و چه بعد از آن، پیوسته نیازمندند. بنابراین هم اصل پیدایش انسان و سایر ممکنات و هم بقای آن‌ها دلیل بر وجود غنی بالذات و مطلق است. پس در آیات یادشده از طریق نیازمندی و ممکن بودن انسان‌ها و سایر ممکنات، بر وجود خدای واجب و غنی استدلال شده است.

شایان یادآوری است از آنجا که واژه «فقر» در آیات یادشده به صورت مطلق آمده است، هم با فقر وجودی سازش دارد و هم با فقر ماهوی و هم با نیازمندی ممکنات در تمام شئون. پس می‌توان گفت که بر اساس این آیات، هم از طریق امکان فقری می‌توان استدلال کرد و هم از طریق امکان ماهوی.

ج) آیه «أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَأَطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» (ابراهیم / ۱۰)، برهان مستقل را از طریق برهان حدوث برای اثبات وجود خداوند بیان می‌کند. قبل از تقریر برهان مزبور بر اساس این آیه، نخست به توضیح مختصر برهان حدوث می‌پردازیم و سپس دیدگاه‌ها را درباره این آیه یادآور شده و برهان حدوث را بر اساس آن تقریر و تبیین می‌کنیم.

توضیح برهان حدوث: حدوث عبارت است از مسبوق بودن شیء به عدم و این خود دو قسم است: زمانی و ذاتی. برهان حدوث بر اساس این دو قسم قابل تقریر است:

حدوث زمانی

موجودی که سابقه نیستی زمانی دارد، در پیدایش خود نیازمند علت است و آن علت یا واجب بالذات است و یا باید منتهی به واجب بالذات گردد، وگرنه دور باطل و یا تسلسل محال لازم می‌آید.

حدوث ذاتی

هر موجود ممکن سابقه نیستی ذاتی دارد؛ یعنی ذات هر ممکنی خالی از وجود است و این نیستی ذات و خالی بودن آن از وجود، سابق بر هستی آن است؛ زیرا از یک طرف خالی بودن ممکن از وجود، از حاق ذاتش انتزاع می‌شود و یک امر ذاتی به شمار

می‌آید و وجود از سوی علت پدید می‌آید و یک امر عرضی قلمداد می‌شود. از طرف دیگر، امر ذاتی مقدم بر امر عرضی است. بنابراین خالی بودن ذات ممکنات از وجود، مقدم بر هستی آنهاست. پس وجود هر ممکنی مسبوق به عدم ذاتی بوده و نیاز به علت دارد و آن علت یا واجب بالذات است و یا به واجب بالذات منتهی می‌شود و در غیر این صورت دور محال و تسلسل بی‌پایان پدید می‌آید.

بررسی دیدگاه‌ها

در اینکه این آیه «أَنِّي اللَّهُ شَكَ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» (ابراهیم/ ۱۰) بیانگر برهان بر وجود خداوند است یا نه، احتمالات و بلکه اقوال مختلفی وجود دارد و مهم‌ترین آنها احتمالات ذیل است:

۱. بر اساس یک احتمال، آیه مزبور هیچ ارتباطی با اثبات وجود خداوند ندارد و تنها ناظر به توحید در الوهیت و ربوبیت است. علامه طباطبایی از کسانی است که این احتمال را پذیرفته و برای اثبات آن چنین استدلال کرده که آیه مزبور در مقابل کلام مشرکان بوده که گفته‌اند: «إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ» (ابراهیم/ ۹)؛ ما به آنچه که بدان فرستاده شده‌اید کافریم و حتماً از آنچه که به سوی آن می‌خوانید در شک و تردید هستیم. از این آیه استفاده می‌شود که آنان خالق متعال را قبول داشته و منکر رسالت رسول خاتم صلی الله علیه و آله و توحید در ربوبیت بوده‌اند (۱۴۱۷: ۲۶/۱۲). بنابراین آیه مزبور ارتباطی با استدلال بر وجود خداوند ندارد.

۲. طبق احتمال دیگر، آیه یادشده بیانگر برهان صدیقین است. آیه‌الله جوادی آملی این احتمال را تأیید کرده است (۱۳۸۵: ۲۱۶/۲).

۳. بر اساس احتمال دیگر، آیه مزبور به برهان فطرت اشاره دارد؛ به این معنا که آفرینش انسان به گونه‌ای است که خداشناسی در عمق آن نهفته است و این آیه اشاره به شناخت فطری دارد (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۵۱/۵؛ حنفی، ۲۰۰۴: ۱۵۱/۱؛ معرفت، ۱۴۱۰: ۲۹۳/۶؛ میانگر، ۱۳۸۸: ش ۱۸۸/۱۸).

۴. بر پایه احتمال دیگر، آیه مزبور حاکی از برهان حدوث بر وجود خداوند است. برای اثبات این مطلب، نخست به توضیح آیه مزبور می‌پردازیم و سپس کیفیت استدلال

به این آیه را بر اساس برهان حدوث یادآور می‌شویم. در این آیه، خداوند به عنوان «فاطر» یاد شده است و «فطر» به معنای شکافتن از طول و «فاطر» به معنای شکافنده است (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲: ۱۳۹۶؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: ۴۱۸/۷). در قرآن کریم هر وقت این ماده به خداوند نسبت داده می‌شود به معنای آفریدن است و این واژه در معنای مزبور به نوعی عنایت استعمال و گویا ظلمت عدم به وسیله نور هستی شکافته می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۶/۱۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۸۷/۱۰)، همان گونه که تاریکی شب به وسیله سپیده صبح دریده می‌شود. بنابراین فاطر در این آیه به معنای خالق و آفریننده است و در آن، مسئله شک در وجود خداوند به صورت استفهام انکاری مطرح شده است و برای زوال آن، پیدایش آسمان‌ها و زمین به وسیله خداوند یادآوری شده است. کیفیت استدلال به این آیه در قالب برهان حدوث، بر مقدمات زیر استوار است:

۱. آسمان و زمین حادث و پدیده است؛ ۲. هر حادث و پدیده‌ای نیاز به خالق و پدیدآورنده دارد؛ ۳. خالق و پدیدآورنده آن‌ها خداوند است.

حال باید دید که مقدمات یادشده از این آیه قابل استفاده است یا خیر؟ مقدمه اول و سوم به روشنی از این آیه به دست می‌آیند؛ زیرا آیه مبارکه بر مقدمه سوم بالمطابقه و بر مقدمه اول بالالتزام دلالت دارد. دلالت آن بر مقدمه سوم واضح بوده و با صراحت تمام خداوند را خالق آسمان‌ها و زمین قلمداد می‌کند. اما دلالت آن بر مقدمه اول بدین جهت است که این مقدمه، لازم بین مقدمه سوم به شمار می‌آید؛ زیرا وقتی که خداوند خالق و محدث آسمان و زمین بود، لازم بین آن مخلوق بودن و حادث بودن آن‌هاست؛ پس مقدمه اول و سوم به وضوح از این آیه استفاده می‌شود. مقدمه دوم به عنوان یک کبرای کلی، امری بدیهی و بی‌نیاز از بیان است؛ زیرا نیازمندی پدیده و معلول به پدیدآورنده و علت را همه عقلا می‌دانند و کفار و مشرکان نیز در آن تردید ندارند. از همین جهت قرآن کریم آن را به وضوح و بدهتش واگذار کرده و از ذکر آن خودداری نموده است. تا کنون معلوم شد که آیه مبارکه بیانگر یک برهان مستقل بر وجود خداوند بوده و آن را در قالب برهان حدوث یادآور شده است (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹: ۱۲۰/۱). حال این مسئله مطرح می‌شود که اثبات وجود خداوند در این آیه هدف اصلی بوده یا مقدمه برای اثبات توحید؟ در این باره دست کم دو دیدگاه پدید آمده است:

۱. طبق یک دیدگاه، هدف اصلی در این آیه توحید در عبادت و نفی بت‌پرستی بوده و اثبات وجود خداوند مقدمه برای این هدف است. وجه مقدمه بودن این است که در اذهان بت‌پرستان این مطلب به عنوان کبرای کلی مرتکز بوده که هر کس خالق جهان باشد، مدبر نیز بوده و شایسته عبادت است. این آیه برای اثبات توحید، خداوند را مبدأ هستی و خالق آسمان‌ها و زمین معرفی می‌کند تا اینکه مدبر بودن و شایستگی عبادت آن بر اساس ارتکاز ذهنی بت‌پرستان به اثبات برسد. «هدف از طرح آفریدگاری، اثبات منحصر به فرد بودن عبادت به اوست... به عبارت فشرده‌تر، در وجدان این قوم یک مطلب ضمنی وجود داشته و آن اینکه آن کس که خالق است او نیز مدبر است. اگر به حکم ﴿فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ بودن خدا، خالقیت او محرز است، پس مدبریت او نیز ثابت است... و او را باید پرستش نمود و از پرستش غیر او پرهیز نمود» (سبحانی تبریزی، ۱۳۶۱: ۱۳۸/۲-۱۳۹).

۲. دیدگاه دیگر این است که هدف اصلی در این آیه، اثبات وجود خداوند است، نه اثبات توحید (حسینی بهشتی، ۱۳۶۳: ۴۱).

به نظر می‌رسد که آیه مورد بحث با دیدگاه دوم سازش دارد؛ زیرا آیه مبارکه آشکارا دلالت بر دو مطلب دارد: یکی شک در اصل وجود خداوند که با استفهام انکاری ﴿أَفِي اللَّهِ شَكٌّ﴾ بیان شده و دیگر استدلال بر وجود خداوند که با جمله ﴿فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ یادآوری شده است.

نتیجه‌گیری

۱. برخی آیات، حاکی از وجود ملحدان و منکران خداوند بوده و قرآن کریم به دیدگاه آن‌ها توجه داشته و از طریق برهان‌های صریح و مستقل عقلی بر وجود خداوند بطلان دیدگاه آن‌ها را نمایان ساخته است.

۲. قرآن کریم دست کم سه برهان علیت، امکان و حدوث را به صورت مستقیم در این باره یادآور شده است.

۳. آیه ﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾ (طور/ ۳۵) از طریق برهان علیت، آیه ﴿وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ﴾ (محمد/ ۳۸) به وسیله برهان امکان و آیه ﴿أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (ابراهیم/ ۱۰) از راه برهان حدوث به اثبات وجود خداوند پرداخته‌اند.

کتاب‌شناسی

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله، *الاشارات والتنبیها*، شرح خواجه نصیرالدین محمد طوسی و شرح الشرح قطب‌الدین رازی، قم، نشر البلاغه، ۱۳۷۵ ش.
۲. ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۱۹ ق.
۳. جوادی آملی، عبدالله، *تبیین براهین اثبات خدا*، قم، اسراء، ۱۳۷۵ ش.
۴. همو، *تفسیر موضوعی قرآن کریم*، چاپ دوم، قم، اسراء، ۱۳۸۵ ش.
۵. حسینی بهشتی، سیدمحمد، *خدا از دیدگاه قرآن*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۳ ش.
۶. حفنی، عبدالمنعم، *موسوعة القرآن العظیم*، قاهره، مکتبه مدبولی، ۲۰۰۴ م.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *معجم مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق ندیم مرعشلی، بی‌جا، ۱۳۹۲ ق.
۸. زحیلی، وهبه، *التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج*، چاپ دوم، دمشق، دار الفکر، ۱۴۱۱ ق.
۹. سبحانی تبریزی، جعفر، *منشور جاوید قرآن*، اصفهان، مکتبه امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۳۶۱ ش.
۱۰. سمرقندی، ابولیت نصر بن محمد، *تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۶ ق.
۱۱. صادقی تهرانی، محمد، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه*، چاپ دوم، قم، فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۶ ق.
۱۲. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، *الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۶ ش.
۱۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۱۴. همو، *نهایة الحکمه*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۲ ش.
۱۵. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد (قسم الالهیات)*، تعلیق جعفر سبحانی، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۷۵ ش.
۱۶. فارابی، ابونصر محمد بن محمد بن طرخان، *فصوص الحکمه*، شرح سیداسماعیل حسینی شنب غازی، حاشیه میرمحمدباقر داماد، تصحیح و تحقیق علی اوجبی، تهران، حکمت، ۱۳۸۹ ش.
۱۷. همو، *فصوص الحکم*، تحقیق محمدحسن آل یاسین، چاپ دوم، قم، بیدار، ۱۴۰۵ ق.
۱۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، چاپ دوم، قم، هجرت، ۱۴۱۰ ق.
۱۹. فضل‌الله، سیدمحمدحسین، *تفسیر من وحی القرآن*، چاپ دوم، بیروت، دار الملائک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ ق.
۲۰. قدردان قراملکی، حسن، *خدا در حکمت و شریعت*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶ ش.
۲۱. مصباح یزدی، محمدتقی، *معارف قرآن*، قم، در راه حق، ۱۳۷۳ ش.
۲۲. معرفت، محمدهادی، *التمهید فی علوم القرآن*، چاپ سوم، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ ق.
۲۳. مغنیه، محمدجواد، *التفسیر الکاشف*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ ق.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۲۵. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، *آداب الصلوة*، تهران، پیام آزادی، ۱۳۶۸ ش.
۲۶. موسوی سبزواری، سیدعبدالاعلی، *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن*، چاپ دوم، دفتر معظم‌له، ۱۴۰۹ ق.
۲۷. میانگر، غلامرضا، «سازگاری عقل و وحی در حکمت متعالیه»، *اندیشه نوین دینی*، سال پنجم، شماره ۱۸، ۱۳۸۸ ش.